

جایگاه تفسیر کشف^۱

در تفسیر المیزان*

دکتر سیدمحمدباقر حجتی / دکتر سیدعلی اکبر ربیع نتاج

استاد دانشگاه تهران / استادیار دانشگاه مازندران

چکیده

در بررسی یک کتاب تفسیر، علاوه بر دقت در روش‌ها و گرایش‌های مفسر آن کتاب و چگونگی استدلال و شیوایی بیان و سلیس بودن کلمات و مستند بودن مطالب، کیفیت بهره‌گیری از منابع و مآخذ، مسئله‌ای مهم و حیاتی است. تفسیر کشف زمخشری یکی از منابع کیفی و کمی مهم تفسیر مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی است. علامه در تفسیر المیزان که از جمله کامل‌ترین تفاسیر شیعه است، مطالب فراوانی از کشف نقل کرده و در موارد گوناگونی برای تحکیم استدلال‌های لغوی، بلاغی و... از آن بهره برده است. در این نوشتار، با تطبیق و مقایسه دو تفسیر، به چگونگی نقل المیزان از کشف به سبک و روش علامه طباطبایی، در کیفیت نقل و بهره‌گیری از مطالب زمخشری خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: محمدحسین طباطبایی، محمود زمخشری، المیزان، الکشف،

مقایسه، تطبیق.

* وصول: ۱۳۸۷/۵/۱۰؛ تصویب: ۱۳۸۷/۶/۸.

مقدمه

بی‌شک، تفسیر المیزان سید محمدحسین طباطبایی یکی از تفاسیر ارزشمند شیعه از صدر اسلام تا کنون است. این تفسیر حاوی مزایای فراوانی است که از همه مهم‌تر بهره‌جویی در فهم قرآن از خود قرآن است. اگرچه کمابیش اکثر مفسران در فهم مراد خداوند از کلامش، از خود قرآن مدد می‌جستند که روشی درخور و منهجی بهتر از روش‌های دیگر بوده است؛ و این روش را نخستین بار، صانع شریعت و خود رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر حسب روایات تفسیری‌ای که سراغ داریم، بنیاد کردند و جسته و گریخته این روش مورد پیروی مفسران قرار گرفت؛ اما نه بدان گونه که علامه طباطبایی این روش را به صورت فراگیر و عمیق دنبال کرد؛ چه اینکه ایشان در مورد یکایک آیات از اشعه مهر درخشان کتاب مبین بهره جست و در شعاع این خورشید تابان که خود روشن و در عین حال روشن‌گر است، راه را برای دستیابی به مقصد و مقصود آیات به طرز بسیار جالب و سنجیده‌ای گشوده است؛ علاوه بر آن، موارد نسبتاً فراوانی در کتاب المیزان جلب نظر می‌کند که اکثر مفسران در حل آن، صرفاً به اقتناع و توجیه بسنده کرده‌اند؛ چنانچه مرحوم طبرسی در پاره‌ای از این موارد، کار را یک‌طرفه نمی‌سازد، ولی علامه طباطبایی به مدد پرتو قرآن، عرصه را باز گشوده و با برهان قرآنی، آن موارد را مشخص و مدلل کرده است (حجتی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲-۱۰۳)؛ به قول استاد مطهری، مرحوم طباطبایی «مردی [است] که باید صد سال دیگر بنشینند و افکار او را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش او پی ببرند» (مطهری، [بی‌تا]، ص ۸۹).

مؤلف المیزان در نگارش این تفسیر از منابع و مآخذ فراوان تفسیری و حدیثی و تاریخی و اجتماعی و غیر آن استفاده کرده است. سبک استفاده از این منابع به

صورت ذیل است:

۱. مصادری که علامه بدون هیچ جرح و تعدیلی، مطالب تفسیری خویش را بدان استناد کرده است.

۲. مصادری که افق دید علامه را در طرح مسائل جدید گسترش داده، معظم له، گاهی با طرح آنها افکار و اندیشه‌ها را به نقد می‌کشید.

نگارنده در تحقیقی به بررسی منابع و مآخذ المیزان با رویکرد آماری پرداخت و منابع را در گروه‌های متعدد طبقه‌بندی کرد. کتاب کافی مرحوم کلینی از نظر کمیت نقل، در میان منابع مختلف تفسیر و حدیثی و تاریخی و لغوی و... در ردیف اول قرار دارد. در گروه منابع تفسیری، می‌توان مجمع البیان علامه طبرسی را نام برد که بالاترین میزان نقل را به خود اختصاص داده است. تفسیر کشف زمخشری گرچه از نظر منابع آماری در ردیف هفتم است، اما از نظر کیفی یکی از منابع مهم تفسیر المیزان به شمار می‌رود؛ خصوصاً مؤلف آن در علمی چون: حدیث، نحو، لغت و ادبیات صاحب‌نظر بوده و دارای تألیفات گران‌بهایی است: از زمخشری پنجاه تألیف بر جای مانده است که مهم‌ترین آنها *الكشاف فی تفسیر القرآن و الفائق فی غریب الحدیث نصایح الکبار می‌باشند* (فانی و خرمشاهی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۴۸۸).

نگاه زمخشری در دلالت آیات کریمه قرآن، نگاهی است ادبی و دقیق و فهم او از معانی آیات، فهمی است عمیق که از هیچ مکتب خاصی تأثیر نپذیرفته است (معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۰۹). او همچنین در تفسیرش به انواعی از تأویل، مجاز و تمثیل تکیه کرده، آنچه را که در ظاهر، با عقل و اصول برگرفته از شرع، منافات داشت، به نحوی بر تمثیل و استعاره و مجاز حمل کرده است (فانی و خرمشاهی،

پیشین، ج ۲، ص ۳۱۵؛ خصوصاً زمخشری از نظر گرایش فکری، نقطه مقابل اشاعره قرار دارد و اشاعره به دو دلیل، زبان نقد و ایراد بر او گشودند: یکی آنکه وی آشکارا، التزام خویش را به مکتب اعتزالی ابراز داشت و دیگر آنکه بسیاری از آیات قرآن را که با دلایل عقلی ناسازگار است، تأویل کرده است (همان)؛ اما اینکه او در تفسیرش به باورهای معتزله گرایش داشت و از آن به شیوه علمی دفاع می‌کرد، پرسشی است که مجال تحقیق و بررسی دارد؛ چه اینکه عده‌ای وی را از مدافعان عقاید معتزله برمی‌شمارند (همان، ج ۱، ص ۷۴۰ / رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۵۴).

یکی از صاحب‌نظران معاصر در خصوص کشف و نویسنده آن می‌گوید: «تفسیر [کشف] در طول تفاسیر دیگر بیش از همه نمودار است و طی قرون متمادی به عنوان کتاب درسی در مراکز علمی فریقین مورد استفاده قرار می‌گرفته و هنوز هم از رونق و رواجی جالب برخوردار است؛ اگرچه اشعری‌ها نقدهایی ردیه‌گونه بر این تفسیر نگاشتند، چرا که زمخشری، معتزlane می‌اندیشید و قهراً افکار و اندیشه‌های اعتزالی وی از سوی اشاعره ناخوشایند می‌نماید، لکن شروح و حواشی عدیده و شاید بی‌شمار که درباره این تفسیر تدوین شده، گویای این حقیقت است که تفسیر مذکور را مزایایی است که تفاسیر دیگر از آنها بی‌بهره‌اند» (حجتی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴). آیت الله معرفت می‌گوید: «زمخشری (چنان‌که او را متهم کرده‌اند) از نظر مکتب اعتزال به آیات قرآن نمی‌نگرد، بلکه نگاه او به قرآن، نگاه انسانی است آزاده، خردمند و فرهیخته که آیات قرآن را آمیخته با ذوق اصیل عربی، تفسیر و تحلیل می‌کند» (۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۰۸).

لذا، با توجه به اهمیت دو تفسیر که هر دو از بهترین تفاسیر شیعه و اهل سنت به شمار می‌آیند، نویسنده در صدد بررسی جایگاه تفسیر کشف زمخشری در

تفسیر المیزان محمدحسین طباطبایی است و می‌کوشد به سؤالات ذیل پاسخ گوید:

۱. رویکرد مؤلف المیزان نسبت به تفسیر کشاف زمخشری چگونه است؟ آیا او به آرای تفسیری وی اهمیت داده است؟
۲. سیدمحمدحسین طباطبایی تا چه میزان از تفسیر جارالله زمخشری بهره برده است؟
۳. آیا مؤلف المیزان همه مطالب تفسیری و عقاید مؤلف کشاف را پذیرفته است؟ و یا در مواردی آن را نقد کرده است؟
۴. شیوه‌های نقل و نقد علامه طباطبایی، نسبت به آرای زمخشری چگونه و با چه کیفیتی می‌باشد؟

گفتنی است این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و با مقایسه دو تفسیر انجام گرفته است و با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، تاکنون هیچ‌گونه پیشینه‌ای برای این موضوع یافت نشده است؛ در نتیجه به نظر می‌رسد موضوعی نو و جدید باشد.

از جمله مشکلات پیش‌روی این نوشتار این است که علامه طباطبایی در بیان نقل مطالب کشاف، گاهی بدون ذکر نام و زمانی با عبارت «بعضی از مفسرین گفته‌اند» و در پاره‌ای از موارد با ذکر نام زمخشری و کشاف، مطالب او را نقل کرده است که در نتیجه، تطبیق سطر به سطر مطالب دو تفسیر را با مشکل مواجه ساخته است؛ علاوه بر اینها، المیزان طباطبایی و کشاف زمخشری دارای چاپ‌های متعدد است که از نظر مستندسازی مطالب، شماره صفحات آنها با هم تفاوت دارد؛ از این‌رو در مستندسازی مطالب، علاوه بر شماره مجلات و صفحات، لازم است شماره آیات نیز مد نظر قرار گیرد.

۱. توجه به کشف در تفسیر المیزان

محمدحسین طباطبایی در نگارش تفسیر خویش، به تفاسیر موافق و مخالف مراجعه کرده و از آنها بهره فراوان برده است. وی هیچ‌گاه با حالت بدبینی و نفرت به نویسندگان تفسیری و حدیثی نمی‌نگریست، بلکه با احترام و ادب از آنها یاد می‌کرد و اگر نقدی بر آنها داشت، نقد منطقی بر افکار بود، نه نقد بر اشخاص. در میان منابع تفسیری المیزان، تفسیر کشف زمخشری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به‌ویژه آنکه زمخشری از نظر فکری و اعتقادی، معتزله و از نظر علمی، نیرومند و مسلط بر علوم ادبی و لغت و حدیث بوده و تفسیر وی از منابع درسی فریقین می‌باشد. مرحوم طباطبایی به آرای تفسیر زمخشری همواره احترام گذارده و بیش از ۱۳۱۰ مورد در بیان نکات تفسیری و ادبی قرآن یا معنا کردن لغات، و گاهی در نقد افکار مخالفان، با نقل مطالب کشف از گفته‌هایش سود برده است. معظم له در سراسر تفسیر المیزان حدود ۱۳۰ بار به طور مستقیم و یا غیرمستقیم کلام زمخشری را نقد کرده و تفسیر او را نپذیرفته است. شیوه‌های نقل و نقد مرحوم علامه از تفسیر کشف زمخشری به گونه‌ها و اشکال ذیل در تفسیر پرآوازه المیزان یافت می‌شود.

۲. شیوه‌های نقل علامه طباطبایی از تفسیر کشف

مرحوم طباطبایی در استغنائی تفسیر المیزان و پربار ساختن آن از نظر علمی، ادبی، بلاغی و...، مطالب فراوانی از کشف زمخشری نقل کرده است؛ آن مطالب به گونه‌های ذیل دسته‌بندی می‌شوند:

۲-۱. بهره‌گیری از نکات ادبی قرآن: در میان تفاسیر فریقین، تفسیر کشف زمخشری

از نظر ادبی و بلاغی شهرت چشمگیری دارد؛ به ویژه نویسنده آن در این زمینه، متخصص و مشهور است.

علامه طباطبایی در محتوا بخشیدن به تفسیر قیم المیزان از نظر ادبی، غفلت نکرده و در تفسیر آیاتش، نگاهی به تفسیر کشف داشته است. او در بیان نکات نحوی و بلاغی قرآن، از کشف بهره فراوانی برده است:

۱. در تفسیر آیه ۳۳ سوره رعد (أَفَنُ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ... آیا کسی که بر هر شخصی بدانچه کرده است مراقب است [مانند کسی است که از همه جا بی خبر است] و برای خدا شریکانی قرار دادند...) مؤلف المیزان در بیان عظمت بلاغت قرآن و زیبایی استدلال آن، اینگونه به نقل از زمخشری می‌پردازد: «این احتجاج و اسلوب‌هایش بسیار عجیب است و خود، با زبانی رسا و شیوا فریاد می‌زند که از زبان بشر نیست، مگر کسی معرفت و یا انصاف نداشته باشد (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۵۶۰، ذیل آیه / زمخشری، ۱۳۱۵، ج ۲، ص ۵۱۱).

۲. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۰ سوره ابراهیم (لِيُغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ؛ او شما را دعوت می‌کند تا پاره‌ای از گناهانتان را بر شما ببخشد) به نقل نکته‌ای لطیف و ادبی از زمخشری می‌پردازد و سپس با برداشت زیبای خود می‌نویسد: «زمخشری در کشف، بحثی به صورت سؤال و جواب ایراد کرده و می‌گوید: اگر بررسی تبعیض در جمله «مِنْ ذُنُوبِكُمْ» به چه معناست، در جواب می‌گویم: هیچ جای قرآن چنین تبعیضی ندیدم، جز در مواردی که خطاب به کفار است؛ مانند آیه «وَ اتَّقَوْهُ وَ أَطِيعُوا لِيُغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ» (نوح: ۳): از خدای بترسید و مرا اطاعت کنید تا خداوند پاره‌ای از گناهان شما را ببامرزد؛ و آیه «يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ» (احقاف: ۳۱): ای قوم ما! دعوت‌کننده به سوی خدا را

بپذیرید و به وی ایمان آورید تا پاره‌ای از گناهانتان را بیامرزد.

و اما در مواردی که خطاب به مؤمنین است، همه جا تعبیر «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ (صف: ۱۰) به کار می‌برد؛ تا آنجا که می‌فرماید: «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (صف: ۱۲): هیچ می‌خواهید شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی دهد؟ تا آنجا که می‌فرماید: بیامرزد گناهان شمار را؛ و امثال این آیه، که اگر در قرآن کریم جستجو کنی، خواهی یافت؛ و گویا فرق میان دو خطاب این است که دو طایفه کفار و مؤمنین را به یک گونه مورد خطاب نداده باشد» (طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۴۱-۴۲ / زمخشری، همان، ج ۲، ص ۵۲۲).

علامه پس از بیان کلام زمخشری می‌گوید: «گویا مرادش از تفاوت در تعبیر و خطاب این باشد که گناه قابل آمرزش هر دو طایفه، یکی است و آن، عبارت است از همه گناهان. چیزی که هست، شرافت مقام ایمان اقتضا دارد که در خطاب با ایشان به این معنا تصریح کند و بفرماید همه گناهان شما را می‌آمرزد و در خطاب به کفار به آمرزش بعضی از آنها اکتفا کند» (طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۴۲).

۳. در تفسیر آیه ۳۶ سوره اسراء که می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد؛ مؤلف المیزان از قول زمخشری می‌گوید: کلمه عنه نائب فاعل است برای اسم «مَسْئُولًا» که بر مسؤل مقدم شده است (ای کل واحد منها كان مسؤلًا عنه) (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۱۶۰ / زمخشری، همان، ج ۲، ص ۶۴۱).

از جمله نمونه‌های دیگر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۴، صفحه ۴۵۲ و الکشاف، جلد ۳، صفحه ۱۲۴،
ذیل آیه ۶۰ سوره انبیاء؛
- ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۸، صفحه ۲۱۸ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۲۶۵،
ذیل آیه ۲۱ سوره جاثیه؛
- ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۳، صفحه ۱۴۱ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۶۶۲،
ذیل آیه ۲۸ سوره اسراء؛
- ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۲۰۶ و الکشاف، جلد ۳، صفحه ۴۶۸،
ذیل آیه ۷ سوره روم؛
- ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۲۰۶ و الکشاف، جلد ۳، صفحه ۴۵۸،
ذیل آیه ۲۳ سوره روم.

۲-۲. استفاده از نکات تفسیری: مؤلف المیزان در بیان نکته‌های تفسیری از کشف

زمخشری بهره فراوانی برده است. بعضی از این نکات به شرح ذیل است:

۱. در تفسیر آیه ۳۲ سوره توبه (يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ؛ می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند) علامه طباطبایی از قول زمخشری می‌نویسد: «این آیه حال اهل کتاب را در باطل کردن نبوت خاتم الانبیاء به وسیله تکذیب، به حال کسی مثل زده که می‌خواهد نور عظیمی را که همه آفاق را فرا گرفته و خدا هم اراده کرده که روز به روز پرتوش بیشتر شود تا در اشراق و پرتوافکنی به نهایت درجه برسد، با فوت دهنش خاموش کند» (طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۳۷۸ / زمخشری، همان، ج ۲، ص ۲۶۵، ذیل آیه).

۲. محمدحسین طباطبایی در تفسیر آیه ۲ سوره حج (يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَنَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ

عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ: روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد [از ترس] فرو می‌گذارد، و هر آبستنی بار خود را فرو می‌نهد، و مردم را مست می‌بینی و حال آنکه مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است) اینگونه به نقل نکته‌ای تفسیری از زمخشری می‌پردازد: «اگر بگویی چرا اول فرمود: «تَرَى»، اول جمع آورد و بار دوم مفرد، در پاسخ می‌گوییم: برای اینکه رؤیت در اول به زلزله مربوط شده که قبلاً آن را به رخ همه مردم می‌کشید؛ لذا به همه فرمود: می‌بینید، و اما در آخر آیه معلق شده به یک چیز و آن هم حالت مستی مردم است؛ پس باید یک یک مردم را بیننده‌ی حال سایرین فرض کرد؛ لذا آن را مفرد آورده است» (طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۵۰۵ / زمخشری، همان، ج ۳، ص ۱۳۹). علامه طباطبایی بدون هیچ اظهار نظری در خصوص کلام زمخشری، از آن رد شده است، ولی به نظر می‌رسد کلام زمخشری ناتمام باشد؛ زیرا «تَرَوْنَ» اول خطاب به عموم مردم است که شاهد وقوع زلزله در آستانه‌ی رستاخیز هستند، اما «تَرَى» دوم، خطاب مخصوص به حضرت محمد ﷺ است که از شدت ترس آن روز در امان بوده و مردم را به حال مستی می‌بیند.

۳. در تفسیر آیه ۳۶ سوره انبیاء (وَهُمْ يَذْكُرُ الرَّحْمَنَ هُمْ كَافِرُونَ: در حالی که آنان خود، یاد [خدای] رحمان را منکرند) مرحوم طباطبایی به صورت غیرمستقیم و با تعبیر بعضی از مفسرین، به نقل کلامی از زمخشری پرداخته و گفته‌اند: مراد از ذکر رحمان، قرآن خدای رحمان است (طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۴۳۵ / زمخشری، همان، ج ۳، ص ۱۱۴).

از جمله نمونه‌های دیگر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ترجمه المیزان، جلد ۱۸، صفحه ۲۵۶ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۲۷۸، ذیل

آیه ۶ سوره جاثیه؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۱، صفحه ۲۸۲ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۵۸۷، ذیل

آیه ۸۷ سوره حجر؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۳، صفحه ۲۴۱ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۶۴۹، ذیل

آیه ۶۰ سوره اسراء؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۴۲۰ و الکشاف، جلد ۳، صفحه ۵۰۱، ذیل

آیه ۲۹ سوره سجده.

۲-۳. بهره‌گیری در نقد آرای سایر مفسران: گاهی مؤلف المیزان در نقد آرای مفسران به کلام زمخشری استناد کرده و در تحلیل و بررسی اندیشه مخالفان، کلام زمخشری را به عنوان شاهد نقل می‌کند و یا احادیث سست و ضعیف آنها را با زبان او پاسخ می‌گوید:

۱. علامه طباطبایی در تفسیر آیه مباحله، آیه ۶۱ آل عمران، به نظریه رشید رضا اشکال می‌گیرد؛ چه اینکه رشید رضا گفته بود: «در آیه مباحله چون الفاظ «نساءنا» و «أنفسنا» در آیه جمع است، نمی‌تواند معنا و مقصود آن به مفرد، یعنی فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام باشد» (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۴۰۸).

مؤلف المیزان می‌گوید: «کسی نمی‌گوید: در آیه شریفه مراد از لفظ «نساءنا» فاطمه علیها السلام و مراد از لفظ «أنفسنا» علی علیه السلام است، بلکه منظور آن است که چون رسول الله صلی الله علیه و آله در مقام امتثال جز فاطمه و علی را نیاورد، از آن روشن می‌شود که فاطمه تنها مصداق «نساءنا» و علی هم تنها مصداق «أنفسنا» و همچنین حسن و حسین تنها مصداق «أبناءنا» می‌باشند» (همان).

آن‌گاه علامه در تأیید سخن خویش به تفسیر کشف زمخشری استناد

می‌جوید که زمخشری با آن مقام ادبی که دارد و حتی قرائت قرآی بزرگ را تخطئه می‌کند. حدیث مباحله را نقل کرده و فضایل اهل بیت (اهل کساء) را ثابت می‌دارد (همان / زمخشری، همان، ج ۱، ص ۳۷۰، ذیل آیه).

۲. مفسر المیزان، در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ: و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد.) در بحث اینکه برهان پروردگار چیست، اقوالی از مفسرین نقل می‌کند، سپس می‌گوید: اینها احادیث ضعیف و یاوه‌هایی بیش نیستند، و بعد از زبان زمخشری این احادیث ضعیف را به نقد و چالش می‌کشد (طباطبایی، همان، ج ۱۱، ص ۲۰۵-۲۰۶ / زمخشری، همان، ج ۲، ص ۴۳۶)؛ در واقع او در نقد اندیشه‌های مفسران در تعیین مصداق «بُرْهَانَ رَبِّهِ»، به سخنان زمخشری استشهاد کرده است؛ از جمله نمونه‌های دیگر، می‌توان به: ترجمه المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۲۵۶-۲۵۷ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۴۵۹، ذیل آیات ۱۳ و ۱۴ سوره واقعه اشاره کرد.

۲-۴. معنای لغات: مفسر المیزان در بیان معانی لغات قرآن، به تفسیر کشاف زمخشری مراجعه کرده، در این زمینه از کشاف بهره فراوان برده است:

۱. در تفسیر آیه ۲ سوره حج، در معنای «مُرْضِعَةٍ» مرحوم طباطبایی از قول زمخشری می‌گوید: «اگر بررسی چرا خداوند لفظ مُرْضِعَ را نیاورد و «مُرْضِعَةٍ» استعمال کرد، در پاسخ می‌گوییم: برای اینکه مُرْضِعَ در معنا فرق دارد؛ «مُرْضِعَةٍ» آن زنی است که همین الان لقمه پستان به دهان کودک گذاشته و کودکش در حال مکیدن باشد؛ زن را در چنین حالی «مُرْضِعَةٍ» گویند، اما «مُرْضِعَ» آن زنی است که شأنیت این کار را داشته باشد؛ هر چند الان مشغول شیر دادن نباشد.

در آیه شریفه، خداوند کلمه «مُرُضَعَةٍ» را به کار برد تا دلالت کند بر اینکه دهشت و هول قیامت، آنچنان سخت است که وقتی ناگهان می‌رسد، مادری که پستان در دهان بچه‌اش گذاشته، آن را از دهان او بیرون می‌کشد (طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۵۰۵ / زمخشری، همان، ج ۳، ص ۱۳۹).

۲. «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّنُوبُ»: گفتند: ای پدر، ما رفتیم مسابقه دهیم، و یوسف را پیش کالای خود نهادیم. آن‌گاه گرگ او را خورد (یوسف: ۱۷). علامه طباطبایی از قول زمخشری نقل کرده است که «نَسْتَبِقُ» به معنای تسابق است و باب افتعال و تفاعل در معنا شریکند، مانند «انتضال» و «تناضل» که هر دو به معنای مسابقه در تیراندازی و «ارتماء» و «ترامی» که هر دو به معنای تیراندازی است و امثال آن؛ و معنای «نَسْتَبِقُ» این است که ما در دو (میدانی) و یا در تیراندازی تسابق کنیم (طباطبایی، همان، ج ۱۱، ص ۱۵۸ / زمخشری، همان، ج ۲، ص ۴۳۳، ذیل آیه).

۳. «وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم (اسراء: ۱۳). مؤلف المیزان در مفهوم اصلی تطیر و «طَائِرَهُ» از قول زمخشری می‌نویسد: «عرب به مرغان فال می‌زدند و آن را زجر می‌نامیدند و چون به سفر می‌رفتند و در راه به آن بر می‌خوردند، آن را به اصطلاح فارسی کیش می‌کردند؛ اگر سائحاً، یعنی از طرف چپ ایشان به طرف راستشان پرواز می‌کرد، آن را به فال نیک می‌گرفتند و اگر بارحاً، یعنی از طرف راست ایشان به سوی چپ ایشان می‌برد، آن را شوم دانسته، به فال بد می‌گرفتند و به همین جهت فال بد را تطیر نامیدند (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۹۲ / زمخشری، همان، ج ۲، ص ۶۲۷). از جمله نمونه‌های دیگر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ترجمه المیزان، جلد ۱۵، صفحه ۱۲ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۱۹۴. ذیل آیه ۶۷ سوره مؤمنین؛
- ترجمه المیزان، جلد ۱۱، صفحه ۳۱ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۴۲۰. ذیل آیه ۱۰۶ سوره هود؛
- ترجمه المیزان، جلد ۱۵، صفحه ۴۷۵ و الکشاف، جلد ۳، صفحه ۳۲۳. ذیل آیه ۱۸۷ سوره شعرا؛
- ترجمه المیزان، جلد ۱۵، صفحه ۵۸۲ و الکشاف، جلد ۳، صفحه ۳۵۹. ذیل آیه ۴۸ سوره نمل؛
- ترجمه المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۵۷ و الکشاف، جلد ۳، صفحه ۵۵۹. ذیل آیه ۲۳ سوره سبأ؛
- ترجمه المیزان، جلد ۲۰، صفحه ۷۹ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۵۸۱. ذیل آیه ۴۲ سوره قلم.
- ۲-۵. استشهاد به اقوال زمخشری برای تأیید نظریه خویش: گاهی نیز علامه، نظریه تفسیری خویش را بیان می‌کند، آن‌گاه می‌گوید زمخشری نیز همین معنا را بیان کرده است و یا حدیث و سبب نزول آیه‌ای را بیان می‌نمود و می‌فرمود: زمخشری نیز، همین حدیث و شأن نزول را آورده است:
۱. مرحوم علامه در ذیل آیه ۵ سوره نساء که می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به سفیهان مدهید، می‌نویسد: «ضمیر اموالکم (ضمیر مخاطب) به سفهای ایتم (غایب) برمی‌گردد؛ چون اموال متعلق به همه مردم است، نباید آن را در دست دیوانگان قرار داد تا به اسراف تلف کنند، بلکه لازم

است افراد عاقل از بستگان سفیه این مال را در اختیار داشته باشند و در موقع بلوغ به دست صاحب اصلی برگردانند». علامه علت اینکه در جمله «وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»: و[لی] از [عواید] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید (نساء: ۵) چرا به جای «فیها» عبارت «منها» نیامده است، می‌گوید: «نباید از اصل «مال سفیه» بر ارتزاق او استفاده کرد، بلکه باید حوائج زندگی سفیه را از سود اموالش تأمین کنند، نه از اصل آن؛ بنابراین نباید اموال سفیه را راکد گذاشته، اصل آن را به مصرف ضروریات زندگی او رسانند» (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۲۹۰). آن‌گاه علامه برای تأیید نظریه خویش به گفته زمخشری استناد می‌جوید و می‌گوید: «زمخشری نیز همین معنا را معتقد است و می‌گوید همین نکته موجب شد تا در آیه شریفه، «وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا» استعمال شود، نه «وَ ارزقوهم منها» (زمخشری، همان، ج ۱، ص ۳۷۰، ذیل آیه).

۲. مؤلف المیزان در تفسیر آیه ۶۵ سوره اعراف در بیان فرق میان قوم نوح و قوم هود می‌گوید: «قوم هود به او ایمان داشتند و از ترس سایرین ایمان خویش را پنهان می‌کردند، به خلاف قوم نوح که یا هیچ یک از آنان ایمان نداشتند و یا اگر داشتند، ایمانشان را پنهان نمی‌کردند و به داشتن ایمان معروف و انگشت‌نشان بوده‌اند؛ لذا در آیه مربوط به قوم نوح فرمود: «قال الملأ من قومه همه بزرگان قومش گفتند، و لکن در خصوص داستان هود، فرمود: «قال الملأ الذین کفرو امن قومه گروهی از بزرگان قوم وی که کافر بودند، گفتند» (طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۲۷۵). علامه در دیدگاه نظریه خویش می‌گوید: «زمخشری نیز در وجه فرق بین این دو تعبیر، همین معنا را ذکر کرده است» (همان / زمخشری، همان، ج ۲، ص ۱۱۲).

۳. علامه طباطبایی می‌نویسد: سوره هل اتی (انسان) در شأن و عظمت اهل بیت پیامبر ﷺ نازل گردید. سپس برای تثبیت دیدگاه خویش در این خصوص، به کلام زمخشری استناد می‌جوید که وی نیز همین شأن نزول را آورده است (طباطبایی، همان، ج ۲۰، ص ۳۶۴-۳۶۵ / زمخشری، همان، ج ۴، ص ۶۵۷). از جمله نمونه‌های دیگر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ترجمه المیزان، جلد ۱۲، صفحه ۲ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۵۱۸، ذیل آیه

۴ سوره ابراهیم؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۳، صفحه ۴۱۵ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۷۰۵، ذیل

آیه ۱۱ سوره کهف؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۷، صفحه ۶۳۶ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۱۹۶، ذیل

آیه ۴۱ سوره فصلت؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۸، صفحه ۷۴ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۲۳۱، ذیل آیه

۲۴ سوره شورا.

علاوه بر موارد پیش‌گفته، علامه طباطبایی در موارد دیگری، مانند قرائت

بعضی از آیات، به گفتار زمخشری استناد کرده است (ر.ک به: طباطبایی، همان، ج ۱۵،

ص ۱۲، ذیل آیه ۶۷ سوره مؤمنین / زمخشری، همان، ج ۳، ص ۱۸۸).

۳. روش‌های نقد آرای زمخشری در المیزان

مفسر المیزان، با آنکه از گفته‌های زمخشری در کشاف بسیار سود جسته است، با این حال در همه موارد گفته‌های او را نپذیرفته و در پاره‌ای از موارد آنها را نقد کرده است. اما سؤال اینجاست که معظم له چگونه و با چه کیفیتی آرای زمخشری

را نقد کرده و از چه معیار و شاخص‌هایی بهره برده است؟ سبک و شیوه نقد علامه طباطبایی با توجه به بررسی نگارنده و تطبیق المیزان با کشف می‌تواند به شیوه‌های ذیل دسته‌بندی شود:

۳-۱. بهره‌گیری از قرآن: همچنان که در تفسیر قرآن، علامه طباطبایی به قرآن بیش از سایر منابع توجه دارد، معظم له در نقد آرای سایر مفسران نیز، به قرآن بیش از سایر معیارها و شاخص‌ها نظر افکنده است. گاهی بیان می‌دارد: نظر فلان مفسر با آیات قرآن سازگار است و زمانی ابراز می‌دارد که این برداشت با صدر و ذیل آیات و یا با ظاهر آیات تعارض دارد. (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۹۲ و ج ۲، صص ۱۱ و ۳۵۳). وی ملاک این قضاوت را آیه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»: آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند (نساء: ۸۲) می‌دانست. در ادامه به بیان نمونه‌هایی از این دست می‌پردازیم:

۱. زمخشری در تفسیر آیه ۴۲ سوره هود (وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ) چند روایت نقل کرده است که: بعضی «ابنها» قرائت کرده‌اند، یعنی آن پسر فرزند زن نوح بوده است نه فرزند حضرت نوح علیه السلام؛ و چون این فرزند در فراش او متولد شد، حضرت نوح علیه السلام آن را به عنوان فرزند پذیرفته است (زمخشری، همان، ج ۲، ص ۳۸۱، ذیل آیه). علامه طباطبایی این استدلال را نمی‌پذیرد و می‌گوید: این استدلال با آیات دیگر قرآن سازگاری ندارد؛ چه اینکه قرآن در آیه ۴۵ سوره هود از زبان حضرت نوح می‌گوید: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي» (طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص ۳۸۱)؛ یعنی لفظ «ابنی: پسر» را به کار می‌برد که روشن می‌سازد آن پسر، فرزند او بوده است، نه فرزند زنش.

۲. زمخشری در تفسیر آیه ۳۶ سوره یس (سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا): می‌گوید: «الازواج: الاجناس و الاصناف، یعنی خداوند انواع و اصناف موجودات، مثل نباتات و جمادات و انسان و حیوان را خلق کرد» (زمخشری، همان، ج ۴، ص ۱۵، ذیل آیه). علامه طباطبایی بدون ذکر نام زمخشری با تعبیر «چه بسا در تفسیر آیه گفته باشند که مراد از ازدواج انواع و اصناف موجودات باشد نه نر و ماده بودن موجودات» می‌گوید: این تفسیر با آیات دیگر قرآن که خلقت ازدواج را متعرض است، سازگار نیست؛ مانند آیه: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ علاوه بر اینکه اصولاً مقارنه دو چیز با هم و نوعی تألف و ترکیب، از لوازم مفهوم زوجیت است و بنابر معنایی که کرده‌اند، نه مقارنتی در کار است و نه تألف و ترکیبی (طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۱۳۸-۱۳۷).

۳. در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا) زمخشری اقوالی نقل کرده است که حضرت یوسف میل به زلیخا کرد و در مقابل او نشست و آماده عمل ناشایست گردید تا اینکه برهان پروردگار را مشاهده کرد و از این عمل دست برداشت (زمخشری، همان، ج ۲، ص ۴۳۹).

مؤلف المیزان با نقد این روایات، می‌گوید: «با توجه به اینکه خداوند در آیاتش حضرت یوسف را مدح بلیغ نموده است، امکان ندارد چنین میلی از او سرزند» (طباطبایی، همان، ج ۱۱، ص ۱۸۴، ذیل آیه)؛ ولی به نظر می‌رسد در آیه فوق تقدم و تأخری صورت گرفته است و اصل عبارت اینگونه باشد: «لولا ان رآه برهان ربه لهم بها»، یعنی اگر یوسف برهان پروردگار را نمی‌دید، میل به زلیخا می‌کرد و چون برهان پروردگار را دید، پس میل از او منتفی است.

از نمونه‌های دیگر می‌توان موارد ذیل را شاهد آورد:

- ترجمه المیزان، جلد ۹، صفحه ۴۴۴ و الکشاف، جلد ۲، ذیل آیه ۴۳ سوره توبه؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۱، صفحه ۳۱ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۴۳۰، ذیل آیه ۱۰۷ سوره توبه؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۲، صفحه ۲۸۶ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۵۸۹، ذیل آیه ۹۰ و ۹۱ سوره توبه؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۴، صفحه ۴۵ و الکشاف، جلد ۳، صفحه ۹، ذیل آیه ۱۷ سوره توبه؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۷، صفحه ۴۷۷ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۱۴۵، ذیل آیه ۶۹ سوره توبه؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۷، صفحه ۳۱۹ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۹۷، ذیل آیه ۴۲ سوره توبه.

۳-۲. بهره‌گیری از سیاق آیات: سیاق در لغت به معنای مهر و کابین، طریقه و روش، اسلوب و سبک، راندن و... آمده است (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۱۲۲۲۷ / فیروزآبادی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۴۷) و در اصطلاح، به این معناست که معمولاً در گفتگوها و نوشته‌ها، توجه به صدر و ذیل یک کلام، معنای خاصی به جمله می‌دهد و معنای جمله را محدود می‌کند؛ در اصطلاح به این حالت سیاق می‌گویند. شهید محمدباقر صدر در تعریفی که در کتاب *دروس فی علم الاصول* (ص ۱۰۳) ارائه می‌دهد، سیاق را تعمیم داده، آن را به قرائن لفظی و غیرلفظی اراده می‌کند.

در صورتی سیاق تنها قرینه پیوسته لفظی است که رشید رضا در تفسیرش همین معنا را بیان کرده است (رضا، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۲). قرینه بودن سیاق، یک

اصل عقلایی است و بر کسی پوشیده نیست و معصومان علیهم‌السلام نیز از اصل سیاق در احتجاجات و معنا کردن آیات استفاده کرده‌اند (بابایی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۶)؛ گرچه استفاده از سیاق، نوعی بهره‌گیری از قرآن است، ولی استفاده گسترده مؤلف *المیزان* از قاعده سیاق سبب شده است این صفت به صورت جداگانه بیان شود. شاید بتوان گفت بعد از تفسیر آیه به آیه که مهم‌ترین شاخصه *المیزان* است، بهره‌مندی از سیاق شاخصه مهم دیگر *المیزان* است. عبارات ذیل در *المیزان* مکرر به کار رفته است: «روایت با سیاق آیه سازگاری ندارد» (طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۶۳)، «اما سیاق معنای نخست را تأیید می‌کند» (همان، ج ۱۳، ص ۲۶۶)؛ «ولی سیاق این معنا را بر نمی‌تابد» (همان، ج ۶، ص ۱۶۹)؛ «سیاق آیه گواهی می‌دهد که آیه در مدینه نازل شده است» (همان، ج ۱۶، ص ۲۷۳).

نمونه‌های ذیل، از جمله مصداق‌های عبارت بالا هستند:

۱. زمخشری در تفسیر آیه «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»: و سلیمان از داوود میراث یافت و گفت: «ای مردم، ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. راستی که این همان امتیاز آشکار است» (نمل: ۱۶) می‌نویسد: ضمیر در کلمه «عَلَّمْنَا» و «أَوْتَيْنَا» به سلیمان برمی‌گردد و نیز نطق مرغان معجزه‌ای برای آن جناب (سلیمان) بوده وگرنه خود مرغان هیچ‌یک زبان و نطقی ندارند (زمخشری، همان، ج ۳، ص ۳۴۲-۳۴۳).

علامه طباطبایی در مورد سخن نخست می‌گوید: «این حرف آن طور که شاید و باید، با سیاق آیه نمی‌سازد و از ظاهر سیاق برمی‌آید که سلیمان علیه‌السلام می‌خواهد در این جمله از خود و پدرش که خود او نیز از آن جناب است، به داشتن

برتری‌هایی که گذشت، مباحث کند و این در حقیقت از باب تحدیث نعمت است (طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۵۳۹). علامه در ادامه می‌گوید: «گرچه از سیاق آیه استفاده می‌شود که آشنایی با منطق پرندگان در این آیه مخصوص حضرت سلیمان است، ولی اینگونه نیست که پرندگان هیچ‌گونه منطق و نطقی نداشته باشند، بلکه با حرکت‌هایی که از خود بروز می‌دهند، منظور خود را به سایر پرندگان می‌فهمانند و حتی کسانی که با پرندگان سروکار دارند، مفهوم این صداها را درک می‌کنند» (همان، ذیل آیه).

۲. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۲ سوره زمر (وَأْمُرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ) و مأمورم که نخستین مسلمانان باشم) از قول زمخشری برای آیه، سه وجه از معنا را ذکر می‌کند: ۱- من اولین کسی باشم که در عصر خودم و از بین قوم، اسلام آورده باشم؛ ۲- من اولین کسی از بین دعوت‌شدگانم باشم که اسلام آورده؛ ۳- من اولین کسی باشم که خودش را به همان چیزی که دیگران را دعوت کرده، دعوت کرده باشد تا هم در قولم و هم در فعلم مقتدای قومم باشم و چون پادشاهان نباشم که مردم را به چیزی دعوت می‌کنند که خود عمل نمی‌کنند.

علامه پس از نقل این سه قول می‌نویسد: «خواننده عزیز متوجه است: آن وجهی که با سیاق آیات سازگارتر است، همان وجه سوم است» (طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۳۹۴ / زمخشری، همان، ج ۴، ص ۱۱۴).

از جمله نمونه‌های دیگر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ترجمه المیزان، جلد ۱۰، صفحه ۲۵۶-۲۵۷ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۳۸۳.

ذیل آیه ۱۴ سوره هود؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۲، صفحه ۳۷۳ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۶۰۷، ذیل

آیه ۴۳ سوره نحل؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۸، صفحه ۷۳ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۲۲۳، ذیل آیه

۲۶ سوره شوری؛

- ترجمه المیزان، جلد ۲۰، صفحه ۲۲۸ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۶۷۵، ذیل

آیه ۲۸ سوره دهر.

۳-۳. مددجویی از قواعد نحوی؛ با وجود اینکه زمخشری از استادان صاحب‌نام در علوم ادبی، به‌ویژه در علم نحو می‌باشد، علامه طباطبایی علی‌رغم بهره‌گیری از نظرات وی در این خصوص، در مواردی نیز آرای نحوی وی را نقد کرده است:

۱. زمخشری در تفسیر آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. (توبه: ۶۰) نوشته است: «دلیل عدول حرف عطف لام (للفقراء و...) در چهار مورد اول این است که چهار مورد دوم (مستحقین زکات به فی «و فِي الرِّقَابِ») در استحقاق زکات، بر چهار مورد اول مقدم هستند و باید نخست بگردند و چهار مورد دوم را پیدا کنند، زکات را به مصرف آنها برسانند و بعد چهار مورد اول؛ و این معنا از کلمه «فی» که مفید ظرفیت است، استفاده می‌شود» (زمخشری، همان، ج ۲، ص ۲۸۳، ذیل آیه). علامه طباطبایی پس از نقل این سخن می‌گوید: در چهار مورد اول که با لام ملکیت ذکر شده، ملکیت رابطه و اتصال قوی‌تری میان مالک و مملوک دارد تا ظرفیت؛ چه پرواضع است که رابطه ظرف و مظروف به قوه رابطه مالک و مملوک نیست؛ از طرف دیگر در چهار

مورد اول، اگر چیزی از زکات به دستشان برسد، مالک می‌شوند و چون چنین بوده، به کار بردن حرف «لام» درباره ایشان به‌جا بوده است، بر خلاف چهار مورد دوم که آنچه از زکات به آنها داده می‌شود، مالک نمی‌شوند، بلکه در راه مصالحی مصرف می‌شود که ارتباطی با آنان دارد (طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۴۸۸، ذیل آیه).

۲. زمخشری در تفسیر آیه ۳۰ سوره نور (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ؛ به مردان با ایمان بگو: «دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است»)) می‌نویسد: «من» در «مِنْ أَبْصَارِهِمْ»، «من» تبعیض است و مراد این است که مکلف باید چشم را از حرام بیوشاند و آن را در حلال منحصر کند» (زمخشری، همان، ج ۳، ص ۲۲۳)؛ اما علامه طباطبایی بدون ذکر نام زمخشری می‌گوید: «من، برای ابتدای غایت است نه اینکه زیادی و یا برای بیان جنس و یا تبعیض باشد که هر یک را یک مفسر گفته‌اند؛ و معنای آیه این است که مؤمنین باید چشم‌پوشی را از خود چشم شروع کنند» (طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۱۵۸).

۳. زمخشری در مفهوم آیه ۳۹ سوره حجر (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ گفت: پروردگارا، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت) گفته است: «با» در «بِمَا أَغْوَيْتَنِي» برای قسم است و معنای جمله این است: پروردگارا به اینکه مرا اغوا کردی سوگند که چنین و چنان می‌کنم (زمخشری، همان، ج ۲، ص ۵۵).

مؤلف المیزان این قول را از جمله بی‌پایه‌ترین تفسیرها دانسته و می‌گوید: «نه در قرآن و نه در سنت، جایی دیده نشده که به مثل اغوا یا اضلال سوگند خورده باشد؛ علاوه بر اینکه اصلاً معنای قسم که تعظیم (مقسم به) است، در اغوا و اضلال مورد ندارد» (طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۲۳۲). از جمله نمونه‌های دیگر می‌توان به

موارد ذیل اشاره کرد:

- ترجمه المیزان، جلد ۸، صفحه ۱۲ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۸۸، ذیل آیه ۸
سوره اعراف؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۱، صفحه ۴۲۹ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۵۱۶، ذیل
آیه ۱۱ سوره رعد؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۲، صفحه ۳۹۶ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۶۱۲، ذیل
آیه ۵۵ سوره نحل؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۳، صفحه ۳۴۷ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۷۰۵، ذیل
آیه ۱۲ سوره کهف؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۲۱ و الکشاف، جلد ۴، صفحه ۴۱۱، ذیل آیه
۲۱ سوره طور؛

- ترجمه المیزان، جلد ۱۰، صفحه ۲۶۹ و الکشاف، جلد ۲، صفحه ۳۶۹، ذیل
آیه ۱۴ سوره هود.

۳-۴. بهره‌گیری از تاریخ نزول آیات (مکی و مدنی بودن آیه‌ها): شناخت زمان و مکان نزول آیات، شناخت ویژگی‌های افرادی که آیه درباره آنها نازل شده است و درک و فهم فرهنگ زمان نزول، از جمله قرآینی است که ما را در فهم قرآن یاری می‌رسانند. علامه طباطبایی با استفاده از شناخت آیات و سور مکی و مدنی، شناخت فضای فرهنگی و سیاسی مکه و مدینه، آگاهی از تاریخ و... بسیاری از آرا را به نقد کشیده است:

۱. زمخشری در تفسیر آیه اول سوره مزمل، روایتی از عایشه نقل می‌کند که شخصی از عایشه درباره تزمیل (روانداز) رسول خدا پرسید، عایشه گفت:

رواندازی به طول ۱۴ ذراع. پرسید در چه جنسی؟ گفت به خدا سوگند نه خز بود و نه قز و نه پوست و نه ابریشم، بلکه روی آن از مو و آسترش از کرک بود (زمخشری، همان، ج ۴، ص ۶۲۳). علامه پس از بیان این نکته می‌گوید: «اهل فن، این روایت را به جعلی بودن متهم کرده‌اند و درست هم هست؛ برای اینکه آن زمانی که این سوره در مکه نازل شد، عایشه همسر خدا رَضِيَ اللهُ عَنْهَا نشده بود و ازدواج آن جناب با وی، بعد از هجرت در مدینه صورت گرفته است» (طباطبایی، همان، ج ۲۰، ص ۲۴۶).

۲. زمخشری در معنای «المُقْتَسِمِينَ» در آیه ۹۰ و ۹۱ سوره حجر (كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ: همان‌گونه که [عذاب را] بر تقسیم‌کنندگان نازل کردیم همانان که قرآن را جزء جزء کردند به برخی از آن عمل کردند و بعضی را رها نمودند). کلمه «المُقْتَسِمِينَ» را در یکی از اقوال، به یهود و نصاریٰ تعبیر کرده است (زمخشری، همان، ج ۲، ص ۵۶۶).

علامه طباطبایی بدون ذکر نام زمخشری و کشف، ابراز می‌دارد: «این حرف، وقتی درست است که سوره مورد بحث در مدینه نازل شده باشد و حال آنکه این سوره در مکه نازل گردید و رسول خدا در آن روز، گرفتار مخالفت‌های یهود و نصاریٰ نشده بود» (طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۲۸۰، ذیل آیه).

۳. زمخشری در تفسیر آیه ۳۳ سوره نجم (أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى) روایتی نقل کرده که منظور آیه، کسانی هستند که در روز جنگ احد آن مرکز حساس (کوه احد که پیامبر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نگهبانانی گماشته بود) را ترک کردند (زمخشری، همان، ج ۴، ص ۴۱۶). علامه پس از نقل این روایت می‌گوید: «این سخن در صورتی صحیح است که آیه در مدینه نازل شده باشد، اما این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل

گردید و از جمله آیات برجسته‌اش آیه شریفه «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» و آیه شریفه «وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» است (طباطبایی، همان، ج ۱۹، ص ۸۶).

۳-۵. بهره‌گیری از دانش حدیث: استفاده از علم‌الحدیث و بهره‌گیری از آداب و قواعد نقد متن و سند، از جمله روش علامه طباطبایی در بررسی آرای مخالفان در تفسیر است. علامه این جملات و عبارات را مکرر در تفسیر خویش به کار برده است: «این حدیث با سنت متواتر در تعارض است»، «سند این روایت ضعیف است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد»، «این حدیث را عقل نمی‌پذیرد». در ادامه به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود:

۱. زمخشری در تفسیر آیه ۵۷ سوره زخرف، داستان ابن‌الزبیری را از ابن‌عباس و دیگران نقل می‌کند (زمخشری، همان، ج ۴، ص ۲۵۳). علامه پس از بیان این روایت می‌گوید: «این خبر از چند جهت موهون و سست است و نیز به خاطر خللی که در مضمون آن است، ضعیف می‌باشد و نمی‌توان به آن تکیه کرد، به‌ویژه از حافظ ابن حجر نقل شده که گفته است: این حدیث اصلی ندارد و در هیچ یک از کتب حدیثی، چه با سند و چه بدون سند دیده نشده است» (طباطبایی، همان، ج ۱۸، ص ۱۸۲).

۲. زمخشری در بیان معنای شاهد در آیه ۱۷ سوره هود (وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ) می‌گوید: مراد از شاهد، قرآن است (زمخشری، همان، ج ۲، ص ۳۷۰)؛ در حالی که علامه طباطبایی با استناد به روایات صحیح ابراز می‌دارد: منظور از شاهد، علی بن ابیطالب علیه السلام است. علامه در ادامه می‌نویسد: «دقت در سیاق آیه کافی است که خواننده به بطلان کلام زمخشری حکم کند» (طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص ۲۸۸).

تذکار

۱. گفتنی است مرحوم علامه طباطبایی در بعضی از موارد، وجوه تفسیر مرحوم زمخشری را ذکر کرده و بدون هیچ استنادی می‌گوید: «فلان وجه صحیح است» و یا «فلان قول مورد قبول ما نیست» (همان، ج ۱۶، ص ۴۵۳، ذیل آیه ۲۱ سوره احزاب)؛ و در مورد نقد روایات نیز گاهی همین روش را دنبال کرده، می‌گوید: «این روایات با عقل نمی‌سازد» و یا «اینها احادیث ضعیف و یاوه‌هایی بیش نیستند» (همان، ج ۱۱، ص ۲۰۵-۲۰۶). گویا صحت مطالب برای معظم له همچون روز روشن بوده است و ایشان خود را از بیان استدلال بی‌نیاز می‌دیده است.
۲. آنچه از نقل‌ها و نقدهای دو مفسر ارزشمند عامه و خاصه بیان گردید، به معنای تأیید آرای یکی از طرفین نیست و آنچه در لابه‌لای مطالب بیان شد، نظر شخصی بوده، چه اینکه در نهایت، قضاوت را بر عهده خوانندگان گرامی می‌گذاریم.

نتیجه

آنچه از مقایسه و تطبیق تفسیر المیزان و تفسیر کشاف گذشت، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. علی‌رغم اینکه تفسیر المیزان به تفسیر قرآن به قرآن شهرت دارد، از نکات ادبی و بلاغی قرآن غفلت نکرده و در لابه‌لای تفسیر آیات، از این قواعد بهره برده است؛ و حتی تفسیر کشاف که به تفسیر بلاغی و ادبی شهرت دارد و نویسنده آن در این زمینه کم‌نظیر است، از نقدهای ادبی مفسر المیزان بی‌نصیب نمانده است.

۲. آزاداندیشی و تفکر، یکی از ویژگی‌های مرحوم محمدحسین طباطبایی است. با وجود اینکه بسیاری از مفسران جسارت رجوع به نوشته‌های مخالفان را به خود نمی‌دهند، علامه به منابع و مأخذ مخالفان مراجعه کرده و در نقد آرا و اندیشه‌ها و اقوال تفسیری، با شاخص و معیار قرآن و سنت متواتر و عقل و بهره‌گیری از قاعده سیاق و استفاده از علم الحدیث و قواعد نحوی، اندیشه‌ها را می‌سنجد و بیشتر به «ما قال» می‌نگرد و به «من قال» توجه چندانی ندارد.

۳. ایرادهای مرحوم طباطبایی بر تفسیر کشاف، از جایگاه بلند این تفسیر در میان سایر تفاسیر نمی‌کاهد؛ زیرا بهره‌های مؤلف المیزان از این تفسیر بیش از انتقادهای او بوده است؛ چه اینکه او در بسیاری از موارد در بیان نکات ادبی و تفسیری قرآن و در نقد آرای سایر مفسران و معنا کردن لغات قرآن به کشاف زمخشری استناد کرده است.

۴. بسیاری از اختلافات دو مفسر، طبیعی و معلول اختلاف گرایش‌ها و باورها است؛ اما وجود اشتراکات، بیش از وجود اختلافات می‌باشد که این می‌تواند

زمینه‌ساز اتحاد و تدوین قوانین مشترک گردد؛ لذا پیشنهاد می‌شود اندیشمندان جهان اسلام، شاخص‌هایی را برای تفسیر قرآن و اندیشه‌سنجی اسلامی، بر اساس باورهای مشترک طراحی کنند تا با معیارهای آن، تفسیرهای صحیح از ناصحیح جدا گردد؛ با این حال به نظر می‌رسد استناد به قرآن و قواعد عرب و سنت رسول خدا ﷺ و یافتن معنای الفاظ قرآن در عصر نزول و استمداد از قوه عقل و تدبر، می‌تواند از شاخص‌های مشترک طرفین باشد؛ اما در این خصوص نکات ریز و شرایط خاصی وجود دارد که باید به روشنی تبیین گردد.

Archive of SID

منابع

۱. بابایی، علی‌اکبر و دیگران؛ مکاتب تفسیری: مکتب روایی محض و تفاسیر روایی محض؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۲. حجتی، سیدمحمدباقر؛ «گفتگو با دکتر حجتی»؛ فصلنامه بینات، س ۳، ش ۲، تابستان ۱۳۷۵.
۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی؛ تهران: دوستان و ناهید، ۱۳۷۱.
۴. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۵. رشید رضا، محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی‌تا].
۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن؛ قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۷. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل؛ به کوشش و تصحیح محمد عبدالسلام شاهین؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۱۵ ق (دوره کامل).
۸. _____؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل؛ منشورات البلاغه، [بی‌تا]. (دوره کامل).
۹. صدر، سیدمحمدباقر؛ دروس فی علم الاصول؛ بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۹۷۸ م.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی و دیگران، با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ (دوره کامل).
۱۱. _____؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین (دوره کامل).
۱۲. فانی، کامران و بهاء‌الدین خرمشاهی؛ دائرة المعارف تشیع؛ تهران: شهید سعید محبی، ۱۳۸۳.
۱۳. فیروزآبادی، مجدالدین؛ القاموس المحیط؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی‌تا].
۱۴. مطهری، مرتضی؛ حق و باطل؛ تهران: صدرا، [بی‌تا].
۱۵. معرفت، محمدهادی؛ تفسیر و مفسران؛ قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۰.